تأثیر تاریخ ترجمهٔ متون فارسی بر فرهنگ فرانسه در قرون هجدهم و نوزدهم

فاطمه عشقی*

استادیار دانشگاه علاّمه طباطبایی

چکیده

آشنایی فرانسویان با فرهنگ و ادب ایرانی در مقایسه با شناخت فرهنگ یونانی و لاتین دیر صورت گرفت. تاریخ زبان فرانسه را باید از تاریخ ادبیات فرانسه جدا کرد. زبان فرانسه کم‌کم از قرن پنجم میلادی بعد از استقلال از امپراتوری روم شکل گرفت، حال آنکه تاریخ ادبیات فرانسه از قرن دوازدهم با جنگ‌های صلیبی و اولین‌بار با ادبیات حماسی خودنمایی کرد.

کشیشان مسیحی فرانسوی، که در به‌وجود آوردن زبان فرانسه و ادبیات فرانسه نقش به‌سزایی داشتند، با نام زرتشت از طریق ترجمهٔ کتاب‌های تاریخی یونانی و لاتین آشنا بودند. اما بیشتر، از طریق *تورات* و *انجیل*، ایران باستان را نجات‌دهندهٔ یهودیان و بعداً عیسی مسیح می‌دانستند. در طول جنگ‌های صلیبی ایران همواره چون کشوری عربی شناخته می‌شد. با رفت‌وآمد کشیشان مسیحی در دوران مغول و تأثیر مسیحیان در دربار نام ایران بالا گرفت. اما ارائهٔ ترجمه‌های تأثیرگذار را باید از دوران صفویه به بعد و در نتیجهٔ اقامت‌های طولانی آنان در ایران و فراگیری زبان فارسی دانست.

اینجا به دو مقطع زمانی مهم برای شهرت نام ایران باید توجه کرد: قرن هجدهم که در آثار این دوره، دست‌مایه‌هایی تحت تأثیر ترجمهٔ متون فارسی، و نیز آثار اقتباسی و تقلیدی دیده می‌شود. این ترجمه‌ها از رنسانس تا آخر قرن هفدهم بیشتر به‌دست

* naideshghi@yahoo.fr

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۷ **تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۵**

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

فرستندگان دربار، به‌خصوص مبلّغان مسیحی، صورت گرفته بود و به شکل لغت‌نامه‌های تحلیلی، رمان‌های شرقی، موضوعات نمایشنامه‌ای، حکایت و افسانه بود. همچنین خاطراتی از سیّاحان پروتستان فرانسوی در دست بود که دید انتقادی‌شان، به‌دلیل در اقلیت قرار داشتن، گشایشی بود بر نقد رژیم‌های استبدادی در اروپا، نقد کشیشان مسیحی و نیز روش‌های تعلیم و تربیت در قرن هجدهم. این منابع بر آثار متفکّرانی چون مونتسکیو، ولتر، آنکتیل دوپرون و نویسندگان دایرةالمعارف مانند دیدرو که دوران بحران تفکّر انقلاب کبیر فرانسه را رقم زدند، تأثیر به‌سزایی بر جای گذاشت. گرچه ترجمه‌ها افلاطونی، فرامتنی و قوم‌مدار بودند و به‌دلیل عدم تسلط بر زبان فارسی کاستی‌هایی داشتند، چنان تأثیری بر تفکّر جامعهٔ فرانسه گذاشتند که تأسیس رشتهٔ بااهمّیتی به‌نام شرق‌شناسی در قرن نوزدهم پیامد این تأثیر بود.

مقطع زمانی دوّم، قرن نوزدهم است که در خلال آن، ترجمهٔ آثار فارسی نظام‌مندتر شد و به‌قلم فرستاده‌های سیاسی آموزش‌دیده صورت گرفت. تأثیر این ترجمه‌ها نه تنها در بخش سیاسی بلکه در بخش ادبی نیز مشاهده می‌شود. آثار شاعرانی چون سعدی و حافظ بر مکتب رمانتیسم به‌خصوص آثار ویکتور هوگو، و بر مکاتب ادبی دیگر چون سمبولیسم و سوررئالیسم بسیار تأثیرگذار بود. در بخش مردم‌شناسی، گوبینو تحت تأثیر نژاد آریایی بحث‌ها و تبادل‌نظرهای زیادی برانگیخت که منجر به آرمان‌های نژادپرستانه در قرن بیستم شد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، سیاحت‌نامه، سیاست، تمدّن، ادبیات.

مقدمه

اندیشهٔ پژوهش دربارهٔ ایران و ادبیات فارسی در فرانسه را باید از تاریخ تأسیس رشتهٔ ادبیات تطبیقی در ۱۸۲۸م به‌همت ویلمن، استاد تاریخ ادبیات سوربن، و بعد از او ژاک آمپر دانست. اما اینکه چطور تاریخ و ادبیات ایران در وادی کشورهای شرقی شاخهٔ مهمی در زیرمجموعهٔ ادبیات تطبیقی فرانسه قرار گرفت، رشتهٔ درازی دارد که این مقاله ذکر آن تحقیقات پردامنه را برنمی‌تابد. در اینجا، ابتدا به زمان بازشدن فضای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

سیاسی پرداخته می‌شود. شناخت ایران در محور تاریخی و ادبی قبل از قرن هفدهم در مقاطع مهم بررسی خواهد شد تا به ابتدای قرن هفدهم برسیم، زمانی که منابع تاریخی و ادبی ایران از طریق سیاحتنامه‌ها در فرهنگ تحلیلی هربلو دو مولن ویل منعکس می‌شوند و به‌صورت مجموعه‌ای علمی به ثبت می‌رسند. این مطالعهٔ آغازین با ارج نهادن به فراگیری زبان فارسی از سوی سیاحت‌گران و مبادرت به یادداشت‌برداری از مشاهدات، ترجمهٔ نقل‌قول‌ها و متن‌ها و بعد اقتباس‌ها و تقلیدهای ادبی و اثر آن‌ها در برقراری ارتباطات جدّی سیاسی راه را برای سفرهای تحقیقاتی گشود که باعث به‌وجود آمدن ادبیات انتقادی و فلسفی قرن هجدهم توسط فیلسوفان روشن‌گری چون مونتسکیو با رمان *نامه‌های ایرانی* و تحقیقات حقوقی و مدنی در *روح‌القوانین* و ولتر در *حکایات* و *تتبّعات تاریخی* و *تتبّع بر اخلاقیات* و نیز محققانی چون آنکتیل دوپرون شد و مشاجرات قلمی را با موضوع آیین زردشت برانگیخت و بالاخره مورد استفادهٔ پست‌رمانتیست‌هایی چون روسو و دیدرو، نویسندگان دایرةالمعارف بزرگ، قرار گرفت که به بحران اجتماعی قرن و انقلاب انجامید. اثر تاریخ و ادبیات فارسی قرن نوزدهم را باید از نظر تاریخی با منظر ادبی دو مقولهٔ جدا دانست. بخش تاریخی، پس از یک دوره فترت، به انسجام روابط سیاسی منجر شد. بخش ادبی که با یادگیری جدّی زبان فارسی و تحقیقات دانشگاهی همراه شد، تأثیرش در آثار ویکتور هوگو تا آراگون مشهود است؛ تأثیر بخش فلسفی را در آثار گوبینو و رواج فلسفهٔ نژاد آریایی می‌بینیم. با جمع‌آوری این اطلاعات باید دید ایران در اواخر قرن نوزدهم در چه جایگاهی از منظر غرب قرار گرفت و این تحقیقات از دیدگاه ادبی و تاریخی در قرن بیستم به چه مرحله‌ای رسید؟ قرن بیستم را باید دوران انسجام روابط سیاسی، پرورش

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

ترجمه براساس ضرورت‌ها و سرانجام امیدواری به تأثیرات دوجانبه و تعهدات انسانی دانست.

ترجمه‌های متون فارسی از دوران باستان تا قرن هفدهم میلادی در فرانسه

اولین شناخت فرانسویان دربارهٔ ایران را باید در متون مذهبی کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، در بخش «تواریخ ایام»، در روابط یهودیان با شاهان هخامنشی (ص ۷۲۹ تا ۷۷۰) جست. زردشت اولین ایرانی بود که غرب او را شناخت و دربارهٔ او و دینش تحقیقات طولانی به‌عمل آورد. زردشت و پیروانش دست‌کم تا آخر قرن هجدهم به‌عنوان ناجی و یکی از مترقّی‌ترین دین‌های جهان معرفی شده‌اند. اما تحقیقات علمی و ترجمهٔ منابع از قرن نوزدهم آغاز شد.

جنگ‌های صلیبی تصوّرات غربیان را از آن‌چه در عهد عتیق منعکس بود فرو ریخت، چرا که ایران همراه کشورهای اسلامی دیگر در برابر کشورهای غربی قرار گرفت. با فروکشیدن جنگ فضای سیاسی باز شد. شاه اسماعیل اولین روابط سیاسی خود را با غرب در اوایل قرن شانزدهم برقرار کرد، ولی فرستادگانش در قسطنطنیه کشته شدند. در دوران هانری چهارم، شاه عباس اول (۱۵۸۵) بالاخره توانست با شکست دادن عثمانیان شناخته شود. تنی چند از کشیشان، پاسیفیک دو پرون وگابریل دوپاری، که در طول اقامت در ایران فارسی آموختند و دست به ترجمه و تألیف به این زبان زدند، بیست عنوان از پیروزی‌های او را به زبان فرانسه به رشتهٔ تحریر درآوردند (ابوالحمد، ۱۹٦٤: ۱۲۰). دوپاری در بازگشت از ایران، از تمدن ایران و مهمان‌نوازی شاه‌عباس بسیار گفت. کشیش دیگری به‌نام شینون در همین زمان نوشت که «ایرانیان بسیار سخت مذهب خود را تغییر می‌دهند» (شینون، ۱٦۷۱: ۱۸۲). روابط بازرگانی با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

انگلستان، اسپانیا، پرتقال و ایتالیا برقرار شد. اما تاریخ برقراری روابط با فرانسه را باید در زمان لویی سیزدهم در ۱٦۲۱ دانست. پدر پاسیفیک دو پرون (۱٦۳۱: ٤۰۲) می‌گوید: «با وجود اسلام، ایرانیان مانند غربیان بسیار مسالمت‌جو، مؤدّب و متمدّن هستند. گزارش‌های سیاسی بسیار ناقص‌اند ولی در واقع، ایران با دربار فرانسه فرق چندانی ندارد. دربار نزدیک به دربار فرانسه است و... اشراف بسیار مؤدب‌اند، چه در رفتار و چه در بلاغت». آغاز قرن هفدهم را با روی کار آمدن کولبرت و بعد ریشُلیو در مقام نخست‌وزیری باید آغاز روابط بااهمیت بازرگانی و تبلیغات مسیحی به حساب آورد. ریشُلیو در لباس کاردینالی به مروّجان دینی نیز برای گزارش‌های کشوری اهمیت می‌داد. انگلستان با طرح کمپانی هند شرقی رقابت برقراری روابط را دو چندان کرد، چنانچه از ۱٦٦٤ به بعد سفر به ایران ده برابر فزون‌تر از قسمت‌های دیگر شرق شد (مارتینو، ۱۹۰٦: ٥٤). از این تاریخ به بعد، گزارش‌ها به‌علت فراگیری زبان فارسی هرچند ناقص یا برحسب احتیاجات بازرگانی یا برای اشاعهٔ مسیحیت است، ولی با گذشته قابل قیاس نیست. کشیشان مسیحی که زبان فارسی را در ایران یاد گرفته بودند به کشیشان دیگر فارسی آموختند. لغت‌نامهٔ فرانسه به فارسی که چکیده‌ای از فرهنگ جهانگیری همراه با ترجمهٔ فرانسوی آن بود، منتشر شد. نخستین دستور زبان فارسی را نیز کشیشی پروتستان به‌نام لوئی دو دیو به زبان فرانسه در ۱٦۳٥ منتشر کرد و در ۱٦٤۹ در لندن به زبان انگلیسی درآمد. زبان فارسی در محافل ادبی نیز جا باز کرد و آندره دوریه، کنسول فرانسه در مصر و مترجم زبان فارسی در دربار، *گلستان* سعدی را به زبان فرانسه درآورد (۱٦۳٤). ده سال بعد، انوار سهیلی و *کلیله و دمنهٔ* واعظ کاشفی ترجمه شد (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲۷ -۲٦) که البته طی جنگ‌های صلیبی به زبان لاتین ترجمه شده بود و کشیشان فرانسوی از وجود آن اطلاع داشتند و ادبیات بورژوای فرانسه در رمان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

شغال از آن الهام گرفته بود. البته اثبات این مسئله نیازمند مقابله و نقد است. در آخر قرن هفدهم، داستان‌های لافونتن منتشر شد که از *گلستان* سعدی و داستان‌های *کلیله و دمنه* بسیار تأثیر پذیرفته بود. ترجمهٔ ناقص *گلستان* یک‌بار دیگر به‌قلم داوود صاحب اصفهانی در ۱٦٤۰ انجام گرفت. او فارسی را نزد کشیشان در ایران فراگرفت و چهارسال به‌عنوان مترجم در دربار لویی سیزدهم به کار ترجمه مشغول بود.

اما در نیمهٔ دوم قرن هفدهم با بالاگرفتن آزار و اذیت‌های متعصبان کاتولیک بر ضدّ پروتستان‌ها بیش از سی سفرنامه با چاپ‌های مکرر سیمای مسالمت‌جوی ایرانیان را در ذهن فرانسویان به تصویر کشید. موضوع ترجمه در سفرنامه‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: گزارش‌های مذهبی، گزارش‌های سیاسی و تاحدّی اجتماعی و بالاخره گزارش‌های فرهنگی. جهانگردان از گفته‌های یکدیگر تقلید کردند و با این تقلید تصویر ایران را در فرانسه آن‌طور که می‌خواستند جلوه دادند تا جایی که کار جهانگردانی چون برنیه و تاورنیه و شاردن وارد حوزهٔ نقد شد، هرچه را دیدند و شنیدند به قیاس با جامعهٔ خود گذاشتند. بدین ترتیب، تصویر ایران به‌واسطهٔ سفرنامه‌ها به‌طور کُند اما با دید اروپایی به نظر علاقه‌مندان فرانسوی رسید. از همین تاریخ، یادگیری زبان فارسی فراگیرتر شد و در ۱٦٦۹ مدرسهٔ "جوانان مترجم" تأسیس گردید.

برای پرداختن به اثر ترجمهٔ متون فارسی و اقتباس‌ها در آثار فلاسفهٔ قرن هجدهم باید به اخلاقیات، مذهب و سیاست پرداخت. تقسیم‌بندی سیاحت‌نامه‌ها براساس محتوای غالب آن‌ها صورت گرفته است تا از گسترش زیاده اجتناب ورزیم. چون هرکدام از این سفرنامه‌ها می‌تواند موضوع رساله‌ای درخور بحث باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

ایران در فرانسهٔ قرن هجدهم

مونتسکیو در ابتدای رمان *نامه‌های ایرانی* (۱۷۲۱) می‌گوید «آن‌چه مرا به تعجب وامی‌دارد، مشاهدهٔ ایرانیانی است که گاهی مثل خود من در زمینهٔ آداب و رسوم و اخلاق ملی تعلیم یافته‌اند تا جایی که می‌توان آن‌ها را از روی این ویژگی از دیگران تشخیص داد». این ویژگی چنان است که مطمئنم آلمانی‌هایی که از فرانسه دیدن می‌کنند چنین خصایصی ندارند» (مونتسکیو، ۱۹۲٦: ٦). از میان سیاحان، شاردن با قوّهٔ تحلیل و دید انتقادی کم‌نظیر و علاقه‌اش به شناسایی شرق در مونتسکیو بسیار تأثیر گذاشت (منتسکیو، ۱۹٦۰: ٤)، به طوری که از ۹۳ منبع شرقی مونتسکیو، ۳۸ مأخذ مربوط به سیاحت‌نامهٔ شاردن است، مابقی الهامات یا منابعی است که از سایر منابع شرقی دریافت شده است.

بین سال‌های ۱٦۸۰ تا ۱۷۰۰ بی‌ترکیبی عجیبی سراسر فرانسه را دربرگرفت و با مرگ لویی چهاردهم و نیابت سلطنت و بازگشت فئودال‌ها به قدرت، مردان متفکر به فکر چاره‌جویی برآمدند. رمان یکی از راهکارهای ادبی است که به‌جای تراژدی در تئاتر مقام اول را به قصد نفوذ در فرهنگ عامه به‌دست آورد. شارل لویی دو مونتسکیو (۱٦۸۹-۱۷۵۵) این‌گونهٔ ادبی را با توجه به موقعیت اجتماعی خاص خود گسترش داد. او می‌خواست کمبودهای تربیتی ـ اجتماعی را به گوش خوانندگان بافرهنگ خود برساند که مروّج گردش دانش در جامعهٔ سلسله‌مراتبی بودند تا تکامل و پیشرفت درنهایت از دامن فرهیختگان به‌سوی مردم راه پیدا کند. اولین سفیر ایران در ۱۷۱۵ در دربار لویی چهاردهم محمدرضا بیک است که نامش بسیار بر سر زبان‌هاست. او با نام ریکا (تقلیدی از نام رضا) شخصیت دوم داستان است. اتفاقاً مونتسکیو در نامهٔ ۹۱ از آمدن او به پاریس و مقبولیتش به لحاظ لباس و آراستگی خبر می‌دهد که حتی در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

دربار هم مثل او لباس می‌پوشیدند. در طول هشت‌سالی که دو سیّاح خیالی در غرب می‌گذرانند ۱٦۱ نامه با ۲۵ شخص رد و بدل می‌کنند. این کار به آن‌ها اجازه می‌دهد که دربارهٔ کشور خود و ویژگی‌های کشور میهمان اظهار عقیده کنند. مونتسکیو تحت تأثیر مکتب کلاسیک جدید می‌خواهد راهی برای ساختار نظامی فراهم سازد که برپایهٔ روحیهٔ انسان‌گرایی کلاسیک استوار باشد، اما در عین حال، بنابر مدارک موجود و تجربهٔ تاریخی بر حق فردی و ارتباط آن با قوانین جامعه و منطق جهان‌شمول تکیه می‌کند، برعکس تحقیقات کلی اسطوره‌ای نشئت‌گرفته از مکتب کلاسیک دوران باستان. این قسمت‌های آموزشی نکات بسیار ظریفی از انسان‌گرایی را با مقایسهٔ جامعهٔ ایرانی و جامعهٔ فرانسوی به صورت استعاره و هجو و نقدکه فرهنگ جاافتادهٔ سالن‌های ادبی است، البته از دید نویسندهٔ آن که از جامعهٔ اشراف بود، نشان می‌دهد. مونتسکیو با ردّ اعتقادات قرون وسطایی، خودمحوری فرانسویان و اروپاییان را با برجسته جلوه دادن تمدن ایران با آن غنای فرهنگی و تأثیرات آب وهوایی، و با فلسفهٔ نسبیت توجیه می‌کند. او از آن‌جا تعلیم و تربیت زنان و فضای مذهبی و سیاسی دو جامعه را به هم گره می‌زند تا احساسات و ضمیر درون فرد را تحت تأثیر قرار دهد و با تربیت عموم برای احراز حق در جامعه واکنش نشان دهد. برای ورود به *نامه‌های ایرانی* باید از شرق گذشت. شرق چیست؟ اول یک سبک با تقلیدی از تاریخ‌های هجری در سرنامه‌ها بعد مقایسهٔ مذاهب جدید (اسلام، مسیحیت و کلیمی) و قدیم (زردشتیان) با تعلیم و تربیت یک‌سویه در حرمسرا، که اثر اخلاقی آن بر حکومت استبدادی قسمتی است که به‌طور مداوم در ترازوی قیاس با غرب قرار می‌گیرد. ارباب حرمسرا، اُزبک، پرده‌بردار اسرار شرق و غرب، همراه دوستش ریکا برای آموختن علوم غربی (نامهٔ ۹) جلای وطن می‌کند، اما بی‌وقفه و از دور برای ساکت نگه‌داشتن صدای زنان به‌کمک خواجه‌ها

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

می‌کوشد. او به اولین خواجهٔ سیاه حرمسرایش در اصفهان می‌نویسد: «تو نگهبان وفادار زیباترین زنان ایرانی... به آن‌ها دستور بده، از آن‌ها اطاعت کن، کورکورانه خواسته‌های آن‌ها را اجرا کن، همان‌طور که قوانین حرمسرا را به آن‌ها تحمیل می‌کنی»(نامهٔ ۲).

ایران در خط آرمانی مذهبی تشیع مورد ستایش قرار دارد، زیرا در ایران تمام مذاهب با هم در آرامش زندگی می‌کنند (نامهٔ ۸۵ و۲۹) و بر طبق دستور حضرت محمد(ص) حتی ملّایان ازدواج می‌کنند و طلاق هم بر طبق قوانین اسلامی اعمال می‌شود، قانونی که از فساد اخلاقی جلوگیری می‌کند (نامهٔ ۱۱٤). این‌ها نکات اساسی است که باید با زیرکی به آن‌ها توجه کرد، چون خط اول ملاحظات نویسنده، اختلافات مذهبی به‌خصوص بین کاتولیک و پروتستان است. در ایران پیروان زردشت و موسی و عیسی در کنار مسلمانان شیعه و سنّی با آرامش زندگی می‌کنند و هیچ‌کدام به حقوق دیگری دست‌اندازی نمی‌کنند. مونتسکیو آرزو می‌کند که ای کاش مسیحیان نیز چنین رفتاری داشتند. ازبک شروع به مقایسهٔ ادیان می‌کند.

همان‌طورکه نامهٔ اول کتاب نشانه‌های مذهبی دارد، نامهٔ اول از پاریس (نامهٔ ۲٤ و نامهٔ ۸۳) در لباسی جادویی، هاله‌ای از موضوعات سیاسی و مذهبی فرانسه دارد «پادشاه جادوگر بزرگی است... مردم را مجبور می‌کند آن‌طور که او می‌خواهد فکر کنند» روی واقعی این نامه‌ها را استروبینسکی (۱۹۵۸) در همین انتقادات می‌بیند. در این حالت است که مونتسکیو در دفاع از مذهب، بدون توسل به زور، می‌تواند احساس بردباری شرقی را بالا ببرد (نامهٔ ۱۹). «اسلام برای دفاع از خود هرگز به جبر و قهر نیاز نداشته است» (نامهٔ ٦۸ و ٦۹). در دو حکومت استبدادی ایرانی و فرانسوی پادشاه هیچ تغییری را نمی‌پذیرد. در ساختار رمان شخصیت ازبک که خودِ مونتسکیو است، سعی در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

بهادادن به شخصیتش دارد. از نامهٔ ۸۰ به بعد، با کمک او شروع به تجزیه و تحلیل اخلاق استبدادی و وصل آن به مسئلهٔ حرمسرا و درواقع به موضوع اخلاقی یا بهتر بگوییم ارتباط محدودیت فکری با درام شرقی حرمسرا می‌کند (نامه‌های۱۱۲و۱۲۲). درحقیقت، حرمسرا که مونتسکیو آن را با قفل و زنجیر قلمداد می‌کند (نامهٔ ۳ و ٤٧) نه تنها شکل‌دهنده به رمان افسانه‌ای است، بلکه قسمت مهم‌تر، مبحثی است که گویای تأثیر اخلاق جامعه در سیاست است. حرمسرا گردانندهٔ فضایی است که جبراً منعکس‌کنندهٔ جامعهٔ استبدادی است. در آن‌جا ترس ضعیف از قوی ضدّیتی را به‌وجود می‌آورد و از آن‌جا بوالهوسی و دروغگویی حکمفرما می‌شود. شاید تعجب‌آور باشد که هجو شرقی وجود دارد ولی کم‌رنگ. پس مونتسکیو بیشتر طریق مسالمت‌آمیز را انتخاب کرد و به جنبه‌های اجتماعی پرداخت. شاید به همین دلیل هم، با وجود مخالفت‌ها، در ۱۷۲۸ به آکادمی فرانسه راه یافت. این رمان تا سال ۱۷۵۵، ۲۸ بار تجدید چاپ شد. به نحوی دیگر باید گفت که *نامه‌های ایرانی* با الهام از ترجمه‌ها و اقتباس‌ها وظیفهٔ نویسندگان و روشن‌فکران را در این سحرگاهان عصر روشنگری متذکر می‌شود (۹۰). در این راه مونتسکیو، به‌عنوان پیشتاز افکار جهان‌شمول، بر فیلسوفان هم‌عصر خود، چون ولتر، اثر گذاشت.

تأثیرپذیری ولتر از ادبیات ایران

معروف‌ترین حکایات او Zadig، زدیگ یا صادق، برگرفته از ترجمه‌های آثار سعدی است. اما اشتباهات آوایی واژگانی یا اطلاعات ضعیف تاریخی او را باید به حساب تفحص صِرف او در منابع غربی گذاشت که ناشی از کمبود دانش زبانی و گاه مشکل تلفظ زبان دوم از جانب راویان بوده است، اما چرا ولتر سعدی را با شش قرن فاصلهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

زمانی و باوجود شرقی بودن انتخاب کرد؟ باید دید او از سعدی چه آموخته و پرورش داده است؟ از شرق پهناور در زمان این فیلسوف اطلاعات مکفی در دست بود، اما از میان آن اقیانوس، چه مضامینی از سعدی به دل او نشست؟ در هر اثری که ولتر منتشر کرد درس‌های سعدی را تکرار کرد و به سبک ذوق و سلیقه خود و برحسب احتیاجات و خواستهٔ جامعه، تفکرات فیلسوفانه‌اش را دربارهٔ خداپرستی، تأمل، تسامح و عقل سلیم پرورش داد.

ولتر در دو اثر جاودانه، یکی در *صادق* به‌شیوهٔ رمان فلسفی درس صبر و شکیبایی و تحمل و حکمت الهی داد که بدون کم‌وکاست زبان فلسفی سعدی بود و در اروپای قرن هجدهم که هنوز مراحل ابتدایی را برای پذیرش انسان‌گرایی طی می‌کرد، اثر ژرفی برجای نهاد و دیگری در *تتبع بر اخلاقیات* (Essai sur les Moeurs) که اثری تاریخی دربارهٔ فلسفهٔ اندیشه است. نگارش آن به دلیل تحلیل‌های روشنگرانه‌اش دربارهٔ خلق‌وخوی ملل، سبک جدیدی از تاریخ‌نگاری را به جهانیان معرفی کرد. ولتر در این کتاب شرق را برای تعدیل افکار یک‌بعدی و آشتی‌ناپذیر غرب با فرهنگ‌های غنی جهان مثال زد. گرچه طرح و بدنهٔ این نوع تفکر را در دوران رنسانس متفکرانی چون رابله و مونتین ریخته بودند، ولتر در سعدی همان «آنی» را یافت که مدت‌ها به‌گونه‌ای پراکنده جستجو کرده بود. او بارها قطعه‌ای منتخب را که مربوط به ابتدای *بوستان* است: «به‌نام خداوند جان آفرین» و به آن دلبستگی زیادی دارد، در *تتبع بر اخلاقیات* از سعدی نقل می‌کند و آن را به شکل آزاد ترجمه کرده است که در این‌جا نگارنده ترجمهٔ فارسی آن را با هر بیت سعدی مقابله می‌کند:

ولتر: خداوند کاملاً بر آن‌چه اتفاق می‌افتد آگاه است

سعدی: **برو علم یک ذرّه پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است**

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

ولتر: او آن‌چه را که ما نمی‌شنویم می‌شنود

سعدی: بر احوال نابوده علمش بصیر به اسرار ناگفته لطفش خبیر

ولتر: او شاه شاهان است، اما لزومی ندارد در برابرش زانو بزنیم (ولتر می‌خواهد بگوید آدمی در مقابل عظمت او هیچ است، احتمالاً چون جلوی شاهان و بزرگان حکومت هم مردم زانو می‌زدند از این رو می‌خواهد این عمل را نفی کند).

سعدی: جهان متفق بر الهیتش فروماند در کنه ماهیتش

ولتر: قاضی‌القضات است، اما احتیاجی نیست قوانینش جایی نوشته شود

سعدی: لطیف کرم‌گستر و کارساز که دارای خلق است و دانای راز

ولتر: از قدرت لم‌یزال آینده‌نگریش سرنوشت ما را در پستان‌های مادرانمان رقم زد

سعدی: دهد نطفه را صورتی چون پری که کردست بر آب صورتگری؟

ولتر: از طلوع تا غروب خورشید را بر ما تاباند

سعدی: ز مشرق به‌مغرب مه و آفتاب روان کرد و بنهاد گیتی بر آب

ولتر: یاقوت را در قلب صخره‌ها بارور کرد

سعدی: نهد لعل و پیروزه در صلب سنگ گـــل لعل در شاخ پیروزه‌رنگ

ز ابـر افکـند قطره‌ای سوی یـم ز صلب آورد نطفه‌ای در شکم

ولتر: از دو قطره آب یکی بشر را و دگر صدف را مدور در اعماق دریاها آفرید

سعدی: از آن قطره لؤلؤ لالا کند وزین صورتی سرو بالا کند

ولتر از جبروت و عظمت باشکوهی که سعدی همه‌جا از پروردگار یاد می‌کند الهام می‌گیرد: در خلأ و پهنه‌ای وسیع با آوای صدایش هستی را واقعیت بخشید و در لحظه‌ای با ندایش جهان را به منصهٔ ظهور رسانید (ولتر، ۱۹٦٦: ۸٦٦).

نوشته‌های ولتر تأثیرش را در درجهٔ اول بر خانواده‌اش گذاشت، به‌طوری‌که خواهرزاده‌اش فلورین در ۱۷۹۲ داستان‌های دیگری تحت تأثیر سعدی نوشت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

(حدیدی، ۱۳۷۵: ۹۲). سعدی در افکار تمام فلاسفهٔ قرن مانند دیدرو اثر نهاد و به همین دلیل هم در دایرةالمعارف مبحثی به «گلستان» اختصاص یافت. دیدرو *گلستان* را مجموعهٔ اخلاقی کاملی می‌داند و به چند نکتهٔ اساسی در این اثر توجه دارد: اخلاق شاهان، اخلاق مردان مذهبی، آموزش علوم، بهره‌مندی از شیرینی و مهارت گفتگو. امّا مهم‌ترین بخش آن فلسفهٔ اخلاقی است که برای سازندگی بهتر جامعه آن را برجسته می‌کند تا خدمتی را که می‌خواهد به بشریت ارزانی دارد. دیدرو این بخش را همچون گذشتگان خود مونتسکیو و ولتر از ترجمهٔ سفرنامه‌های قرن هفدهم گرفته است، گرچه بعدها در ۱۷۷۵ اثر بروکر را نیز مطالعه کرده است (پروست،۱۹٦۲: ١٤).) به‌هرحال، دیدرو از سعدی بهرهٔ زیادی برد، چنان‌که بعدها در مراسلاتش اشعار او را برای گریم، همکار دایرةالمعارف خود، ارسال کرد و عقایدی را که از درس‌های سعدی در مورد تاریخ ایران جدید گرفت، با پوشش و گریز از سانسور برای نقد سیاسی استفاده کرد.

تمدّن دوران باستان

تخت جمشید به سبب قدمت تاریخی‌اش اثری استثنایی است. شاردن برای بازیافتن ردّپا و اثراتی از فرهنگ قدیمی در تمدن کنونی تلاش کرد. او تجزیه و تحلیل‌های بی‌سابقه‌ای در مورد گبرها که جانشین زردشتیان و طرفداران مذهب قدیمی ایران بودند به عمل آورده بود. موشکافی‌هایی که مبحث بسیار قابل توجهی برای فلاسفه برجای گذاشت. از نظر او، بت‌پرستی گبرها اتهامی افتراآمیز از جانب مذاهب جدید دربارهٔ زردشتیان است. او به این نتیجه می‌رسد که آن‌ها هیچ خدای دیگری به‌جز خورشید را، که هر روز در مقابل چشمان آن‌ها جلوه می‌کرد، نمی‌پرستیدند و اینکه آداب و رسوم مسیحیان پیش از این نزد ملت قدیمی که بت‌پرست نامیده می‌شدند وجود داشته است

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

(شاردن، ۱۸۱۱: ۳-٤). اما کمی بعد تأکید می‌کند که گبرها اعتقادشان بر این است که موجودی برتر وجود دارد که ورای همهٔ اصول و آیین‌هاست. مدارک و اسنادی که شاردن در مورد تخت جمشید گرد آورد، اساس بررسی تاریخ مذاهب قرار می‌گیرد. از این رو، تعداد زیادی از دانشمندان و فلاسفه، از یک سو، تمدن قدیمی ایران را مورد ستایش قرار دادند و از سوی دیگر، اتهام موجود در مورد بت‌پرستی را تکذیب کردند.

هربلو دو مولن ویل در اوایل سال ۱۷۰۰ در اثر خود مقالات زیادی از آیین ایرانیان قدیم درج کرد: اهریمن، گبر، ایزد، مجوس، پازند، اوستا و... . سراسر این مقالات توضیحات نزدیک به همی بوده و گفتهٔ شاردن را در مورد زردشت و کتابش، زند و پازند و اوستا، تصدیق می‌نماید: که «رفتار و گفتارهایی بسیار در این کتاب‌ها مندرج است که با کتاب‌های مقدس در مذاهب وقت تفاوتی ندارد». بحث مبنی بر وظیفهٔ مغان (روحانیان دین زردشتی) که «به مردم تعلیمات و فرهنگ تقدس زمین و ازدیاد موالید را می‌آموختند، ارزش افکار و عقایدی که "هاید" در کتاب خود در مورد توحید زردشتیان گسترش داد، بحثی را نیز در خصوص اولین مذهب توحیدی به‌وجود آمده برانگیخت. این وضعیت تا سفر موفقیت‌آمیز "آنکتیل دوپرون" ادامه یافت.

مونتسکیو به تقلید از شاردن و هاید اصول دستورات خداپسندانهٔ زردشتیان را به درجهٔ کمال رساند. از جمله، ازدیاد موالید، شخم‌زدن زمین و آبادانی محیط زیست. این همان شعار مشهور ولتر است که به‌خصوص تحت تأثیر شاردن بر آداب اخلاقی گبرها غبطه می‌خورد. "زدیک" هم یکی از پیروان زردشت است و شعارش یکتاپرستی است که نشانهٔ رد بت‌پرستی پیروان زردشت از جانب ولتر است. او مغان را که همانند سایر مردم ازدواج می‌کردند تقدیس می‌کند. ولتر هم از این قسمت برای انتقاد از کشیشان تارک دنیای کاتولیک استفاده کرده است. ولتر در *تتبع در اخلاقیات* (۱۹۶۳: ٤۰/۱-

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

۵۵) که اثری کاملاً فیلسوفانه و تاریخی است و از همهٔ کتاب‌های قرن هجدهم متأثر از شرق جایگاه والاتری دارد هفت‌بار در فصول ۱۵۸ و ۱۹۳ شاردن را ستایش کرده است. او توصیف شاردن را در خصوص شرق دوباره به‌کار می‌گیرد: «مهد همهٔ هنرهایی که غرب آن‌ها را از مشرق زمین گرفته است»؛ بنابراین، تحقیق و تفحص در این زمینه را لازم دانست. زیرا همهٔ «وقایع تاریخی کتاب مقدس در شرق به‌وقوع پیوسته است». او به کمک منابع شرقی با پیش‌داوری دربارهٔ مذاهب جدید که زردشتیان را به بت‌پرستی و شرک محکوم می‌کردند جنگید. ایران که به صورت وسیعی در آثار مونتسکیو و ولتر نمایان شده بود، روسو را نیز بی‌تفاوت نگذاشت.

روسو از میان همهٔ سیاحان قرن هفدهم شاردن را ترجیح داد. او همانند نویسندگان پیشین از شاردن نام برده است. در ستایش تخت جمشید می‌نویسد: «نمی‌دانم چرا در مورد این ویرانه‌های شگفت‌انگیز این‌قدرکم صحبت شده است. هر بار که در مورد شرق و توصیفات شاردن می‌خوانم، گویی چنان است که به دنیای دیگری وارد شده‌ام» (روسو، ۱۹٦٤: ۱۳۷۳). او به‌خصوص مجذوب زیبایی و عظمت نوشتار این سفرنامه شده بود. می‌خواست با کمک اثر و نفوذ شاردن به مردم هم‌عصر خود تعالی و عظمتی را نشان دهد که پیش از آن یعنی از دوران باستان وجود داشته است (پیر، ۱۹٦٥: ۳٥٦). *دایرةالمعارف دیدرو*، مجموعهٔ عظیمی که بیانگر کل تفکرات فیلسوفان قرن هجدهم است، جایگاه مهمی را برای ایران حفظ کرد. مقاله‌های این دایرةالمعارف متعالی و از غنای فرهنگی خاصی برخوردار است. در مورد ایران قدیم، مدخل‌های متعددی تحت عنوان‌های آتش مقدس،گبر، مغان، پارسیان، پارس، زندیک، زند، اوستا و... دارد. حضور این فصول در دایرةالمعارف نشانگر ستایش و نماد تعامل برای مؤلفان نسبت به مذهب زردشت است. دیدرو از زردشت به‌عنوان مردی عالم در علوم شرقی یاد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

می‌کند. او تمام تعلیمات ضدیکتاپرستی را نزد زردشت رد می‌کند. دیدرو خطی ارتباطی میان دستورات زردشت، تولد فلسفهٔ افلاطون، انجیل سنت‌ژان، فلسفهٔ لایبنیتس و مکتب اسکندریه قائل است. اما به نظر می‌رسد هدف تمام این مباحث تأمل بر وجود و نشان دادن انگیزه‌های کینه و منازعات تشتّت‌آمیز مذهبی بوده است.

بردباری و تسامح

بردباری و مماشات موضوع مسلّط و غالب در نوشته‌های سیاحان بود، به‌خصوص برای کسانی که مستقیماً به دلیل پروتستان بودن در خطر بودند. شاردن هم مانند "تاورنیه" در سفرنامهٔ خود یادآور شد که در ایران پنج مذهب با یک اعتقاد رسمی وجود دارد. گبرها، یهودی‌ها، سابیس‌ها یا پیروان مسیحی سنت‌ژان، پیروان عیسی مسیح و هندیان. این اقلیت‌های مذهبی در گوشه و کنار امپراتوری در جوار مسلمانان، که از احکام پیامبر خود پیروی می‌کنند، زندگی می‌کنند. به این ترتیب، مبحث دیگری برای ستایش اخلاقی ایرانیان در قرن روشنگری به دست آمد.

مونتسکیو در *نامه‌های ایرانی* معتقد است که وجود مذاهب متعدد عامل پیشرفت و ترقی حکومت می‌شود. از پیامبر اسلام به‌عنوان قانون‌گذاری یاد می‌کند که آسایش خاطر و احترام به اقلیت‌ها را تضمین کرد (نامهٔ ۳۵). ولتر در ۱۷٦۸ تراژدی باعنوان *گبرها یا بردباری* را نوشت، مسئله‌ای که تمامی زندگی خود را صرف آن کرد. او دربارهٔ بردباری مسلمانان نسبت به دیگر مذاهب پافشاری وافر کرد چون مسلمانان همیشه این حق انتخاب را به اقلیت‌ها داده‌اند که یا مسلمان شوند و دین اسلام را بپذیرند یا مالیات بپردازند. او از رفتار مسیحیان به سبب طبع خشنشان در برابر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

غیرمسیحیان و برخلاف تعلیمات پیامبرشان که در صلح زندگی کرد به‌شدت انتقاد می‌کند (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۵۸/۱).

روسو و مؤلفان دایرةالمعارف پیغمبر مسلمانان را به‌خاطر بینش مقدسش مورد مدح و ستایش قرار دادند. روسو رفتار مهمان‌نوازانهٔ مسلمانان را در مقابل دشمنان مذهبی‌شان تحسین کرد (روسو، ۱۹۶۹: ۲/یادداشت اول). فصول دایرةالمعارف در خصوص علی، قرآن، عرب، آسیا، محمد، ازدواج و مسلمانان، نشان‌دهندهٔ احترام مؤلفان دایرةالمعارف به دین اسلام است. در مجموع، دیدرو مانند مونتسکیو و ولتر دو بینش متناقض به اسلام دارد: از یک سو پیامبر را شخصیتی می‌داند که بت‌پرستان را از بت‌پرستی به شناخت و پرستش خداوند بازگرداند، بنابراین بزرگ‌ترین خداپرست جهان است؛ از سوی دیگر، به شیوهٔ دوران کلاسیک (قرن ۱۶ و۱۷) همچون سیاحان مطالبی در نقد اسلام گفته است، اما در واقع هر دفعه با پیش‌کشیدن شباهت این دین با ادیان پیشین، هدفش یک‌سویه‌کردن اعتقادات و حکم به ایمان انسان‌گرایانه و بالابردن تحمل دیگری در مسیحیت بوده است.

دیدرو با مقایسهٔ مذاهب، در ابراز این مطلب جسارت به خرج داده که: «دین مسیح خالی از بردباری است و نمی‌تواند وجود سایر مذاهب را در کنار خود تحمل کند».

اثر مذهب بر سیاست

نوشته‌های سیاحان و نصایح سعدی مبین حکومت ظالمانهٔ پادشاهان بودند. شاردن حکومت شاه سلیمان صفوی را نیز استبداد مطلق نمایاند و اظهار کرد که ایرانیان هرگز به پادشاه اعتراض نکرده‌اند، چراکه معتقدند روز قیامت ابتدا قضاوت در مورد اعمال و عدالت پادشاهان انجام خواهد شد. شاه سایه و روح خداوند تلقی می‌شود. پس شاردن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

تناسبی منطقی میان دین، ساختار سیاسی و آب و هوای گرم و خشک برقرار کرد. او به نظریهٔ جالینوس و بقراط در خصوص ارتباط میان خصلت آب و هوا و منشأ آداب و عادات اشاره دارد (شاردن، ۱۸۱۱: ۲۲۹/۵، مونتسکیو، ۱۹۵۱: ۱۴/۲و۱۴/۶ و نامهٔ ۸۰).

مونتسکیو به همان اندازه که در *نامه‌های ایرانی* به این نظریه وفادار ماند، این وفاداری را در *روح‌القوانین* حفظ کرد. او اولین کسی بود که به توضیح و بررسی این موضوع توجه کرد: «آیا در چهارگوشهٔ جهان، قوانین بشری به عوامل زیادی از جمله طبیعت، جغرافیای کشورها، طبیعت زمین، نوع زندگی مردم، مذهب و آداب آن‌ها بستگی دارد؟» منابع مونتسکیو در مورد حکومت استبدادی و قانون‌گذاری شرقی در بیشتر مواقع از *سفرنامهٔ شاردن* گرفته شد. پادشاه ضمن داشتن قدرتی برتر، ماورای قوانین قرار دارد. به گفتهٔ شاردن نمی‌باید «از حکومت استبدادی متعجب شد، چرا که جوهرهٔ آن ستیزه‌جویی است و ترس، علت اصلی تعلیم و آموزش آن است. این ترس نیروی مقاوم در زندگی اجتماعی است و در تمام طبقات متفاوت جامعه وجود دارد. هر یک از افراد به نوبهٔ خود نسبت به افراد زیردست و تابع خود مستبد است». مونتسکیو با اعتماد، از عقیدهٔ شاردن دربارهٔ ارتباط استبداد آسیایی با آب و هوای گرم حمایت کرده است. اما منابع ولتر در مورد آب و هوا، اسلام، سیاست مستبد با منابع خاورشناسان و مونتسکیو اندکی تفاوت دارد. در منابع شاردن در خصوص شباهت‌های بسیار نزدیک میان انسان شرقی و غربی سخن به میان آمده است. او اظهار می‌دارد طبیعت همه‌جا ماهیتی یکسان دارد. آب و هوای سرزمین شرق با غرب متفاوت است به همین دلیل هم رسم ازدواج مجدد را حضرت محمد به چهار همسر کاهش داد (شاردن، ۳۵۸/۹؛ ولتر، ۱۹٦۳: ۲/ ۲٦۷-۲٦۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

ولتر خواسته است با بیان این جملات پیش‌داوری سیاحان و اروپاییان را دربارهٔ اسلام و تعدد زوجات از بین ببرد که آن را ناشی از لذت‌طلبی می‌دانسته‌اند. ولتر اقرار دارد که مردم مشرق‌زمین پیش از ظهور حضرت محمد نیز این رسم را داشته‌اند و این رسم را نتیجه و اثر گرمای هوا می‌داند. در این مورد چون مونتسکیو تعدد زوجات را یکی از عوامل استبداد می‌داند ولتر استبداد شرقی *روح‌القوانین* را ابلهانه توصیف کرده است. اما اعتقاد دارد هر جایی که در اعمال قدرت افراط شده، پس از آن تنزل و ویرانی فرا رسیده است. بنابراین، استبداد یک نوع و شکل از حکومت نیست. چراکه شاه‌عباس بزرگ حکومتی نزدیک به "استبداد منوّر" بنا نهاد. این پادشاه ضمن اینکه تجمل و ثروت را حمایت کرد، فرهنگ را نیز به درجهٔ مطلوبی رساند و از اقلیت‌های مذهبی نیز حمایت کرد. روسو نیز نظریهٔ نسبیت آب و هوا و اثرش را بر سیاست استبدادی دنبال کرد. دیدگاه او هم در زمینهٔ ارتباط گرمای هوا با سیاست استبدادی چندان تفاوتی با اظهارات مونتسکیو ندارد (روسو، ۱۹۶۹: ۱۴۳/۱)، اما بیشتر معتقد به همان اصلی است که اغلب در نوشته‌های سیاحان در خصوص مردم دنیا آمده است: «آدم‌های سراسر دنیا با داشتن علایق یکسان و بدقلبی‌های مشابه، همگی مثل هم‌اند. بنابراین، تفحص برای مشخص‌کردن مردمان، بیهوده است».

این اظهارات برطبق گفتهٔ روسو مانند نصایح اخلاقی زیبا وکلیشه‌ای می‌نماید. در دایرةالمعارف، فصولی با عنوان "پارس یا ایران" بر حکومت استبداد شرقی که "جاکور" گردآوری کرده است، پای می‌فشارد. عقاید مندرج در آن به نظریهٔ استبداد مونتسکیو نزدیک و معمولاً حاوی همان اصول و قواعد است. "مارمونتل" در متنی اختصاص‌یافته به بزرگان می‌نویسد که آن‌ها خود بردگان پادشاهی بی‌رحم هستند. ترس آن‌ها هم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

موجب وحشت خود آن‌ها و هم موجب وحشت مردم می‌شود. بنابراین، مردم قادر نیستند قدرت عظیم را سرنگون کنند.

"بارون دلباخ" در فصلی با عنوان «بزرگان»معتقد است که عدالت باوجود صاحب‌منصبان و اشراف در محیط استبدادی منسوخ است. در نتیجه تخریب تجارت و کشاورزی و صنعت اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌آید. در مفهوم کلی عمر ملتی در سکوت به سکون می‌گذرد. مؤلفان دایرةالمعارف برای یافتن ریشهٔ استبداد و علت تداومش کوشش بلیغی انجام دادند.

جاکور به این نتیجه رسید که وابستگی ملت‌ها به اوهام و اعتقادات باطل، ترک تعالیم منطقی و همچنین نقش آب و هوا عوامل تعیین‌کننده در تثبیت استبداد است. "بولانژر" در مقالهٔ «اقتصاد» با تقسیم حکومت به سه نوعِ جمهوری، پادشاهی و استبدادی، با عقیدهٔ "مونتسکیو" در خصوص ریشه و منشأ استبداد شرق موافق است. فقط یک‌بار نقل قولی طولانی از شاردن می‌کند که منشأ استبداد نزد ایرانیان پذیرش پادشاه به‌عنوان فردی مجری احکام خداوند روی زمین است (شاردن، ۱۸۱۱؛ مونتسکیو، ۱۰۳و ۱۳۱).

مقالهٔ «اقتدار» دیدرو، مقاله‌ای عالمانه و ضد خودکامگی است. هیچ انسانی حق حکم کردن به دیگران را از جانب خداوند دریافت نکرده است. او این عقیده را تحت تأثیر اظهارات مونتسکیو و نظریه‌اش در خصوص سقوط ناگهانی رژیم استبدادی یادآور می‌شود؛ همانند سقوط ناگهانی حکومت صفویان که توسط نیروی نادر صورت پذیرفت. اما دیدرو سعی در مشخص کردن نوعی رژیم دیگر دارد: رژیمی که در آن پادشاه ستمگر نباشد. او همانند دیگر نویسندگان هم‌عصر خود مبارزه‌ای را با استبداد شرقی آغاز کرد و بدین‌گونه کوشید که پادشاهی یا سلطنت را نه از طریق جبر فرمان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

الهی بلکه بنابر رضایت مردم در یک حکومت آزادی‌خواه مشروع شمارد. بنابراین، نقش اصلی استبداد ایرانی اشاره به منبعی از اسناد و مدارک دارد تا به مدد آن مبارزهٔ فکری خود را با اشاعهٔ تصویر رژیمی دیگر برای تغییر شکل جامعه تفهیم کند.

ترجمهٔ ادبیات فارسی در قرن نوزدهم

گسترش ایران‌شناسی

از ۱۷۵۰به بعد، یعنی دوران کریم‌خان زند، فرانسویان گرفتار تحولات قبل از انقلاب بودند و سفر به‌ندرت اتفاق افتاد. از این دوره کتاب‌های تاریخی در مورد ایران جایگزین سیاحت‌نامه‌ها شد، اما سابقهٔ برقراری اولین روابط سیاسی با ناپلئون را به دربار فتحعلی‌شاه باید نسبت داد. «چون ایرانیان فرانسه نمی‌دانستند و به نوشتهٔ ناپلئون جواب سرسری دادند» (هدایت، ۱۳۳۹:۴۲۰-۴۱۸، نقل از حدیدی، ۲۳۱:۱۳۷۵). باید گفت که روابط ایران با ناپلئون هر دفعه به دلیل کمبود مترجم و ارتباطات انگلستان به رابطه‌ای جدی نینجامید. اما باعث شد فرستادگان فرانسوی برای تکمیل زبان فارسی در ایران بمانند و به شاهزادگان قاجاری زبان فرانسه آموزش دهند و ادبیات فارسی را ترجمه کنند. سرانجام، در کلژ دو فرانس، در ۱۸۰۵ کرسی تدریس زبان فارسی ایجاد شد. در ۱۷۹۰ لویی لانگلس یکی از پژوهشگران ایران‌شناس که *سیاحت‌نامهٔ شاردن* را یک‌بار دیگر به‌طور کامل (۱۸۱۱) منتشر کرد، از نخستین تحقیقش دربارهٔ فردوسی سخن گفت و در مقدمهٔ کتابی به نام *حکایات و افسانه با تحلیلی از فردوسی*، که ترجمه‌ای ناقص از *شاهنامه* است، این شعر را از دیوان انوری ترجمه می‌کند:

در شعر سه تن پیمبران‌اند قولی است که جملگی بر آن‌اند
فردوسی و انوری و سعدی هرچند که لا نبی بعدی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

همچنین داستان قدرناشناسی محمود غزنوی درباب فردوسی را منعکس می‌کند و در پایان همین مقدمه، شعر جامی در *بهارستان* را درج می‌کند:

خوش است قدرشناسی در این خمیده‌سپهر سهام حادثه را عاقبت کند قوسی
گذشت شوکت محمود و در زمانه نماند جز این فسانه که نشناخت قدر فردوسی

لانگلس در همین کتاب نوشت: «اروپاییان هرگز حماسه‌ای به زیبایی *شاهنامه* نسروده‌اند. *شاهنامه* آن‌چنان زیباست، و زبان فردوسی آن‌چنان با طبیعت هماهنگ است که اشعارش به هر زبانی ترجمه شود باز هم لطافت و جاذبهٔ خود را همراه خواهد داشت...» (حدیدی، ۱۳۷۵: ۲۵۰). او لایحهٔ تأسیس مدرسهٔ زبان‌های شرقی را پس از انقلاب به‌علت تعطیلی تمام مؤسسات ترجمه قبل از انقلاب به مجلس انقلابی برد و مدرسهٔ زبان‌های شرقی رسماً تأسیس شد. بعد از لانگلس، سیلوستر دوساسی برجسته‌ترین ایران‌شناس فرانسوی ریاست مدرسهٔ زبان‌های شرقی را به عهده گرفت و در این دوران بود که آثار مهم فارسی: *پندنامهٔ* عطار و *نفحات‌الانس* جامی (همان، ۲۱۸) به‌قلم او ترجمه شد. شاگردان او چون لئوناردو شزی در ۱۸۰۷ *لیلی و مجنون* جامی وگارسن دوتاسی، که عربی هم می‌دانست، *منطق‌الطیر* عطار را ترجمه کردند. در ۱۸۲۲ ژول مُل، شاگرد این مدرسه که بعداً ریاست آن را به‌عهده گرفت، *شاهنامه* را که ابیاتی از آن را برای اولین‌بار شاردن ذکر کرده بود، در مدت چهل‌سال ترجمه کرد و به‌تدریج به چاپ رسانید (۱۸۷٦). لامارتین شاعر رمانتیک در مجلهٔ خود با عنوان *پیام فرهنگ* (Civilisateur) و سپس در کتابش با عنوان *زندگی مردان بزرگ* تحت تأثیر ترجمهٔ ژول مُل، گفتار خود را با سرآغاز *شاهنامه* «به نام خداوند جان و خرد» شروع کرد و آن‌گاه به شرح سرگذشت رستم در مقدمهٔ گفتار پرداخت:

«زندگی رستم سراسر حماسه است... او از گهواره تا گور قهرمان بود و در سراسر زندگی برای آزادی میهن نبرد کرد... خاطره‌اش در هاله‌ای از ابهام و شعر فرورفته و در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

دل ایرانیان جای گرفته است و این ابهامی است که بر زندگی همهٔ مردان بزرگ، بزرگ‌تر از طبیعت، سایه افکنده است» و به تقدیس از ایران و مشرق‌زمین پرداخت: «من شرق را بیش از غرب دوست دارم، زیرا شرق سرزمین نیکی و نیایش به درگاه الهی، سرزمین عطرها و گل‌ها در ظاهر و در معناست» (لامارتین، نقل از حدیدی، ۱۳۷۵: ۲۶۶-۲۶۵). بدین‌ترتیب، نه تنها ظرافت شعری در اشعار رمانتیک نفوذ کرد، بلکه افکار فردوسی نیز در آثار نویسندگان اوایل قرن نوزدهم، دوران تاریخ مبارزات بعد از انقلاب و شکوفایی مکتب رمانتیک راه یافت. به موازات ترجمهٔ اشعار، تحقیقات دربارهٔ شناخت زردشت همچنان ادامه یافت.

دنبالهٔ پژوهش‌های آنکتیل دوپرون را اوژن بورنوف پی گرفت، وی نسخه‌ای از *یسنا* را که به زبان سانسکریت فراهم آورده بود، به شیوهٔ علمی-زبان‌شناسی و گرامر تطبیقی ترجمه کرد و به ابهامات و مشاجرات قلمی دوره آنکتیل دربارهٔ کتاب *اوستا* پایان داد. در این زمان معلوم شد نسخهٔ مزبور به زبان پهلوی رایج و نه به اوستایی بوده است. این ترجمه درهای تحقیقات بعدی را در خصوص سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های تخت‌جمشید و نقش رستم گشود. دومین هیئت سیاسی در ۱۸۳۹ وارد ایران شدند که دوتن از آنان، کازیمیرسکی در تفسیر *شاهنامه* و نیکلا در ترجمهٔ خیام، شهرت یافتند. رفت‌وآمدها ادامه داشت تا اینکه کنت آرتور دو گوبینو به‌عنوان دبیر اول سفارت فرانسه در۱۸۵۵ وارد ایران شد. در همان زمان، جنگ هرات درگرفت. این دیپلمات محقق با اینکه بخشی از گفته‌هایش دنبالهٔ اطلاعات قرون گذشته است، اما در قسمت اجتماعی و سیاسی قرن نوزدهم ایران اطلاعاتش بیشتر بی‌طرفانه بوده و قصد نقد نداشته است. گوبینو در کتابی که دربارهٔ تاریخ ایران نوشت ابراز کرد: «ما اروپاییان قرن نوزدهم، همه‌چیز خود را مدیون او (ایران) هستیم» (گوبینو، ۱۸۶۹: ۵۱۱/۱)». آثار بسیار دیگری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

از جمله *سه سال در آسیا* مقدمه‌ای است بر کشفیات باستان‌شناسی که در ۱۸۴۳ در ایران وارد مرحله‌ای جدی شده بود و به موازات پیشرفت‌های زبان‌شناسی و علم شناخت واژگانی فعال شد. در اثر دیگر گوبینو به نام *ادیان و فلسفه‌ها* فرضیهٔ ارجحیت اقوام آریایی او بر نیچه اثر گذاشت و کتاب *چنین گفت زردشت* این تفکر افراطی را تقویت کرد. اثر افراطی آن در افکار هیتلر و آلمانی‌های جنگ دوم نیز دیده می‌شود. او همچنین مجموعه‌ای به نام *داستان‌های آسیایی* دارد که ترجمه و اقتباسی است از داستان‌های ایرانی. گوبینو حتی برخی از تعزیه‌ها و نمایشنامه‌ها را تحلیل کرد که دارای ارزش ادبی است (حدیدی، ۱۳۷۵: ۲۳۷). آرمان رنو در کتابش به نام *شب‌های ایرانی* (۱۸۷۰) در قطعهٔ "سالگرد" تحت تأثیر گوبینو و ترجمهٔ تئاتر ایرانی (تعزیه) که شودزکو آن را در ۱۸۷۸ منتشر کرد، برای نشان دادن عشق و ایمان به خدا قصیدهٔ بلندی در رثای حضرت امام حسین و یارانش سرود (همان، ٤٦٢): «حسین (ع) پس از پدر و برادر، که آن دو نیز در راه خدا شهید شدند، به زیر چکمهٔ استبداد جان داد. یارانش هفتاد و دو تن بودند و دشمنانش ده هزار، و...».

ناپلئون در آغاز قرن نوزدهم وارد جنگ‌های متفاوتی با اروپاییان، آسیایی‌ها و افریقاییان شد. اثر این برخوردها را در پیدایش مکتب جدید ادبی به نام رمانتیسم می‌بینیم. این مکتب چهارچوب‌های پرقاعده و محدود کلاسیک را در هم شکست. خانم استال آرمان جهان وطنی را سفارش کرد و بنای مکتب خود را بر رمانتیسم آلمان قرار داد و با شیلر، شاعر رمانتیک که سخت تحت تأثیر حافظ بود (حدیدی، ۱۳۷۵: ۲۱٦)، شلگل متخصص زبان فارسی و گوته سرایندهٔ *دیوان شرقی و غربی* هم‌داستان شد. در این دوره است که باوجود رکود در رفت‌وآمد میان فرانسه و شرق، نهضتی عظیم در کار ترجمهٔ شاهکارهای ادبیات فارسی آغاز شد و این بار به تاریخ‌نویس دوران

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

رمانتیسم چون میشله امکان داد تا در ۱۸٦٤حماسه‌ای در ستایش اهورامزدا و زرتشت بسازد وآن را *تاریخ ایران* بنامد. میشله کتاب را به پنج بخش تقسیم کرد: زمین، درخت زندگی، مبارزهٔ خوبی با بدی، جان در پرواز، عقاب و مار، زنان دلاور (همان، ۹۰-۷۵). میشله در تاریخ‌نویسی روح حماسی دمید. از آن پس، اکثر دیپلمات‌ها در ایران بانی تأسیس مراکز فرهنگی نیز شدند.

کازیمیرسکی که با دومین هیئت سیاسی به ایران آمده بود *دیوان* منوچهری را ترجمه کرد. ژان باتیست نیکلا، کنسول فرانسه در رشت، برای نخستین‌بار ٤٦٤ رباعی خیام را ترجمه کرد (حدیدی، ۱۳۷۵: ۲۳۳ و ۳٦۱) و با اینکه، ترجمه‌اش از نظر فیتز جرالد پر از اشتباه بود، حتی دست به ترجمهٔ تعدادی از اشعار حافظ نیز زد که البته از طریق سفرنامه‌ها معرفی شده بود. حافظ تا این زمان به دلیل پیچیدگی زبانی بسیار کمتر از شعرای دیگر فارسی‌زبان شناخته شده بود.

هوگو از طریق انجمن آسیایی و سالن ادبی کوویه که ژول مُل هم به آنجا رفت‌وآمد داشت ایران را شناخت و در ۱۸۲۹ *مجموعهٔ شرقیات* را نوشت و گفت: «شعر و هنر جغرافیای خاصی ندارد و امروز شرق بیش از پیش ستایش غرب را برانگیخته است. در عصر لویی چهاردهم همه یونان‌شناس بودند. امروز باید خاورشناس بود و از خرمن فرهنگ و ادب مردم آسیا خوشه‌چینی کرد... و این افکار و تخیلات، بی‌آنکه من خواسته باشم، به رنگ ایرانی و هندی... است» (هوگو، ۱۸۲۹: مقدمه). هوگو در ۱۸۵۵ از *شاهنامه* تأثیر پذیرفت و زیباترین حماسهٔ فرانسه به نام *افسانهٔ قرون* را پدید آورد (حدیدی، ۱۳۷۵: ۲٦۹). هوگو *گلستان* سعدی را نیز ارج نهاد و مضامینی از قبیل بیت را تقلید کرد (شرقیات، قطعهٔ ٤۱):

گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

وصف باغ و بوستان مانند گل و بلبل در مضامین شعری فرانسویان جای بازکرد و آلفرد دوموسه در زیباترین داستان خود به نام *سار سفید* (Histoire d'un merle blanc) نوشت «من عاشق گل هستم. سعدی شیراز داستان مرا باز گفته است» (همان، ٦٧). هوگو در ۱۸۰۰۰ بیت در *افسانهٔ قرون* آگاهانه یا ناخودآگاه تحت تأثیر *منطق‌الطیر* عطار قرار گرفت که پژوهش در این باب خود درخور یک رساله است. تأثیرپذیری هوگو از این ابیات ثابت‌کنندهٔ دلبستگی او به این نویسندهٔ جهان‌بین است:

هیچ دانایی کمال او ندید — هیچ بینایی جمال او ندید
صدهزاران سر چو گو آنجا بود — های‌های و های‌هو آنجا بود
شیرمردی باید این ره را شگرف — زان‌که ره دور است و دریا ژرف‌ژرف

(عطار، ۲۳۳)

«بدا به حال رهرو بی‌توشه‌ای که در جستجوی مطلق برآید ـ زیرا که از گلیم خود پا فراتر نهاده است. تاریکی محض است، چشمه‌ای ژرف است همه در این راه درمانده‌اند؛ حدیثی گفته و خاموش شده‌اند!» (حدیدی، ۱۳۷۵: ٤٥٢).

از همین زمان باید تاریخ اشاعهٔ عرفان ایرانی را در فرانسه ثبت کرد. هوگو همچنین برای اولین‌بار بحث هنر برای هنر را برای بیان احساس و گفتار با ایما و ابهام پیش کشید و راه را برای مکتب شعری هنر برای هنر لو کنت دو لیل، رهبر پارناس، در گل‌های اصفهان هموار کرد (حدیدی، ۱۳۷۵: ۳۰۳). به یاد آن‌چه در ترجمه‌های *گلستان* و *بوستان* و نیز در *لیلی و مجنون* جامی خوانده بود چنین گفت: «نفس مُشک‌فشان تو، ای لیلای سپیدگون، از عطر گل‌های اصفهان و غنچه‌های لب‌فروبسته و یاسمن‌های موصل و شکوفه‌های باغ‌ها و بوستان‌ها پرطراوت‌تر است. لبانت گلگون است و خنده‌ات بسان نسیم سحری؛ زلال، هم‌چون آب چشمه‌سارها...». تئوفیل گوتیه پیشرو این مکتب و شیفتهٔ مینیاتور ایرانی در *شرق* اظهار می‌دارد که هرگز ملتی در کار تزئین کتاب مانند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

ایرانیان پیش نرفته‌اند (گوتیه، شرق ۲/ ۸۲، نقل از حدیدی، ۱۳۷۵: ۳۶۳). او مجذوب مینیاتورهای حاشیهٔ آثار فردوسی، سعدی و رباعیات خیام می‌شود. با آشنایی با مستشاری نظامی (معین‌الملک) در زمان ناصرالدین شاه در ۱۸۶۵ با شعر فارسی آشنایی می‌یابد. خیام را از طریق ترجمهٔ نیکلا می‌شناسد و او را با هوراس، شاعر رومی، مقایسه می‌کند و اشعار خیام را انسانی‌تر و با احساس‌تر و عمیق می‌یابد. او عارف بودن خیام را طبق گفتهٔ نیکلا رد می‌کند و متوجه می‌شود که بیشتر دنباله‌روِ فلسفهٔ اپیکور بوده است. با تحسین این رباعی خیام:

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است — گویی ز لب فرشته‌خویی رسته است
پا بر سر سبزه، هان! به خواری منهی — کان سبزه ز خاک لاله‌رویی رسته است

می‌گوید: «چقدر زیباست؛ چه احساس عمیقی از نیستی انسان‌ها و اشیا و چقدر هوراس، شاعر رومی، که در اشعار عامیانه‌اش می‌گفت "خوش باش!" از خیام و فریاد دردناکش که می‌خواهد در باده و مستی، درد هستی و حتی خویشتن را فراموش کند، به دور است! هرگز شاعری حقارت انسان را در برابر ابدیت بدین زیبایی و فصاحت و بااحساسی چنین عمیق بیان نکرده است!». بانی مکتب هنر برای هنر معتقد بود باید هنر را از هرگونه قید اجتماعی رهانید و خلاقیت هنری را در آفرینش زیبایی به‌دور از بهره‌جویی مادی دانست. باید گفت که در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم شاعری مشهور چون آرمان رنو، که به زبان انگلیسی و آلمانی تسلط کامل داشت، از ترجمه‌های حافظ و مولوی و عطار بهره برد و در اثر زیبای *شب‌های ایرانی* از ترجمه‌های موجود استفاده کرد و از حافظ و مولوی و دیگر سخنوران ایرانی الهام گرفت. البته باید خاطرنشان کرد که تسلسل و پیوستگی در اشعار بسیارکم وجود دارد، به طوری که نمی‌توان به‌آسانی از این یا آن شاعر به‌طور دقیق و با آسایش خاطر رد پا گرفت. از آن‌جا که او خود اظهار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

می‌دارد که: «شعر فارسی اصیل‌ترین و کامل‌ترین شعر در میان اشعار همهٔ ملت‌های مشرق‌زمین است ... و در سراسر شرق نظیری بر ادبیات فارسی نمی‌توان یافت» با شباهت‌های مضمونی از حافظ، حدیدی فقط از یک بیت:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

دریافته است که «رنو چکامه‌ای در بیست بیت بسط داده است» (حدیدی، ۳٤۱) و بنا به مضمون بیت:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

رنو می‌گوید:

زندگی بی‌عشق مرگ است/ دل من می‌تپد و دل تو مرده است

آنچه چشم‌گیر است تأثیرپذیری از عرفان ایرانی در افکار فرانسویان است. علاقه‌مندان از پای ننشستند و باز هم این الهامات ادامه یافت. ارنست رنان و ژان لاهور، تحت تأثیر فلسفهٔ فکری خیام و عرفان عطار و مولوی گرچه با ترجمه‌های فرامتنی و منتخب مواجه بودند، بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند و علم و هنر و فلسفه را با هم درآمیختند و به عرفان ایرانی، که در قرن بیستم تحقیق دربارهٔ آن توسط هانری مونترلان به اوج رسید، رونق بخشیدند. ژید در صفحه‌عنوان کتاب *مائده‌های زمینی* (۱۸۹۷) که از سورهٔ بقره (آیه ۲۳) الهام گرفته است می‌گوید: «من، به نوبهٔ خود با سعدی و فردوسی و خیام و حافظ تنگاتنگ زیسته‌ام... و با آن‌ها در وحدت کامل به سر برده‌ام و عمیقاً تحت تأثیر اندیشه‌های ایشان قرار گرفته‌ام. اینان شاعرانی هستند که از چشمهٔ شعر سیر نوشیده‌اند و من نیز همراه آنان به این چشمه راه یافته‌ام» (حدیدی، ۱۳۷۵: ۳٤۹). مکاتب سمبولیسم و سوررئالیسم هم از تأثیر عرفان ایرانی بی‌نصیب نماندند و بالطبع بودلر که در *گل‌های رنج* در چهارراه مکاتب ادبی از رمانتیسم تا سوررئالیسم تشخص یافت از عرفان ایرانی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

چون پناه‌جویی به ایده‌آل و زیبایی مطلق و لایتناهی ابدیت بهره برده است. بودلر در چکامهٔ *پیوندها* عمق این نوپردازی عارفانه را ابراز می‌کند (همان، ٤٤٥):

طبیعت معبدی است که ستون‌های جاندار آن
گاه به زبانی گنگ با ما سخن می‌گویند
انسان در این معبد از میان جنگلی از نمادهای بی‌شمار می‌گذرد
که با نگاهی آشنا به او می‌نگرند.
همچون پژواک آواهایی که از دور
درهم می‌آمیزند و در وحدتی عمیق و بی‌پایان
بسان تاریکی شب و روز محو می‌گردند،
عطرها و رنگ‌ها و صداها نیز با یکدیگر پیوند دارند.

بودلر معبد قابل لمس را به طبیعت درون تشبیه می‌کند که از اعماق همراه با آواهای جانسوز نامرئی گاه زلال و بی‌گناه و گاه نامفهوم با شاعر گفتگو دارد: پیوند جهان محسوس با جهان نامحسوس، اما همه‌کس را یارای درک آن نیست.

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامردمان ما خامشیم

به دنبال این نهضت‌های ادبی، که واکنشی بر ضدّ علم‌گرایی بود، گروهی از شاعران از عالم محسوسات روی برگرداندند و به وصف دنیای درون و عالم تعالی و کمال پرداختند و منابع عارفان ایرانی از طریق ترجمه‌ها و اقتباسات مقبول افتاد. *رباعیات* خیام و *منطق‌الطیر* و *پندنامه* عطار و *لیلی و مجنون* و *نفحات‌الانس* جامی به‌طور پراکنده، *دوبیتی‌های* باباطاهر عریان، اشعاری از مولوی و نیز *تذکرةالاولیاء* عطار در فرانسه مورد بررسی قرار گرفت. به‌طوری که در قرن بیستم راه تکاملی زبان برای ترجمه سرعت یافت و برجستگانی چون مونترلان، موریس بارس، هانری دو ماسینیون و بالاخره هانری کربن از منابع کافی اشعار وکتب عرفانی در پیشرفت آثار خود بهرهٔ بسیار بردند که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

هریک درخورِ یک رسالهٔ تحقیقی است. در واقع لازم است پژوهشی گسترده برای یافتن ردّپای تأثیرگرفتن نویسندگان این قرن از بُن‌مایه‌های ترجمه‌های متون فارسی که گاه به‌وضوح جلوه می‌کند و بسیاری از اوقات پنهان است صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

فرانسویان فرهنگ باستانی ایران را از طریق ترجمه و نمایشنامه شناختند. اما بعد از جنگ‌های صلیبی، از طریق روابط دیپلماتیک شناخت فرهنگ قدیم و جدید ایران از طریق ترجمه،گرته‌برداری و مشاهدات و نقل قول‌ها اشاعه یافت. از آن‌جا که اطلاعات کسب شده از طریق دانش زبانی ناقص بود و هنوز زبان تحت نظر متخصصان مجرب آموزش داده نشده بود، اثرات شناخت چشمگیر نبود. اوج انگیزه برای شناخت را باید از نیمهٔ دوم قرن هفدهم دانست، آن‌جا که آموزش زبان فراگیرتر شد. سیاحان این زمان باعث به‌وجود آمدن مدرسهٔ زبان‌ها شدند. اثرات اظهارات و ترجمه‌های آنان بر ادبیات قرن هجدهم در سه بعد اجتماعی، سیاسی و مذهبی پیدا بود، به‌طوری که جامعهٔ فرانسه همان کسانی را که دربارهٔ ایران نوشتند پیش‌قراولان انقلاب فرانسه شناخته است. اما در مورد شناخت فرهنگ ایران چندان پیشرفتی حاصل نشد زیرا حتی کسانی که با هدف، زبان یاد گرفته بودند، مثل شاردن و مترجمان زبان‌های شرقی، هرکدام هدف شخصی خود را خارج از تخصص زبان دنبال می‌کردند، پس ترجمه‌هایشان ناقص و فرامتنی، و قضاوت‌های‌شان برپایهٔ نقل قول و فرهنگ‌محوری و دربارهٔ فرهنگ ایران کلی‌گو، مقطعی و جانبدارانه است. به‌نظر می‌رسد که سیاحان پروتستان و همین‌طور شرق‌شناسان به‌دلیل جنگ‌های مذهبی و فضای نابردبار به‌وجود آمده خواسته‌اندکشوری مانند ایران با فرهنگ چندهزارساله را مستقل از فرهنگ یونانی و لاتینی معرفی کنند، بدون آنکه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

برای شناخت فرهنگ این کشور مستعد باشند. اما فلاسفه که در برهه‌ای از سانسور تاریخی قرار گرفتند علاوه بر اینکه از این اطلاعات یک‌جا بسیار شادمان بودند در درجهٔ مهم‌تر آن را برای ارائهٔ نظریه‌های انسان‌گرایانه و نقدهای خود مساعد یافتند تا فرانسویان مفتون شرق را به هوش آورند و با قیاس دریابند که در داخل کشور با چه کمبودهایی دست به گریبان‌اند. به‌همین دلیل هم به پیش‌داوری از طریق گرته‌برداری و نقل قول‌های مقطعی اهمیت دادند. حتی در بزنگاه انقلاب همچنان دیدگاه آن‌ها به‌طور شفاف برملا نشد. هرکس به قدر دانش خود پیام‌ها را در ابعاد وسیع در بحبوحهٔ انقلاب برپایهٔ همان نشانه‌های گفتمانی گسترش داد. ناگفته نماند که در این راه شناخت ایران نیز مشخصاً به‌عنوان کشوری با تاریخی باستانی، گرچه پر تناقض و محدود، هموار شد اما اثرش بر تاریخ و ادبیات فرانسهٔ قرن نوزدهم را نباید از نظر دور داشت. در سحرگاهان انقلاب (۱۷۹۵) مجلس مؤسسان دستور تأسیس مدرسهٔ ویژهٔ زبان‌های شرقی را داد و تحقیقات جدی برای شناخت ایران زیر نظر شرق‌شناسان شروع شد. ترجمه‌ها و اقتباس‌ها از ادبیات فارسی نه تنها ادامه یافت بلکه عمیق‌تر و بحث‌انگیزتر شد. ادبیات تطبیقی از زمان تأسیس در ۱۸۲۸ به‌همت ویلمن استاد تاریخ ادبیات سوربن و بعد از او ژاک آمپر رواج یافت. بخش تاریخی، پس از یک دوره فترت، به انسجام روابط سیاسی منجر شد ولی دیپلمات‌ها هم تحت تأثیر فرهنگ باستانی و ادبیات فارسی به ترجمه، اقتباس و انتشار سفرنامه دست زدند. اخبار نژادی تأثیرات منفی در غرب قرن بیستم برجای نهادکه به تحقیقات بسیار ژرف نیاز دارد. اما ترجمه‌ها، نخبگان را بیشتر تشویق به یادگیری جدی زبان فارسی و تحقیقات دانشگاهی کرد. از این زمان به بعد فلسفه و ادبیات ایران در فرانسه شفاف‌تر شد و در نتیجه تأثیرش بر مردان بزرگی چون ویکتور هوگو و شاگردان او و بعد فرزندان آن‌ها در اواخر قرن نوزدهم چون آراگون

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

و مونترلان تثبیت شد. ترجمه‌های وسیع اشعار فارسی با ظهور مکتب‌های ادبی فراکلاسیک چون رومانتیسم، سمبولیسم و سوررئالیسم شناخت شعر فارسی و عرفان ایرانی رنگ دیگری گرفت. با جمع‌آوری این اطلاعات می‌بینیم ایران در اواخر قرن نوزدهم در جایگاهی باارزش از منظر شناخت غربی برای تحقیقات ادبی و تاریخی قرار گرفت و جایگاه تحقیقاتی آن برای قرن بیستم، دوران انسجام روابط سیاسی، پرورش زبان برحسب احتیاجات و در نتیجه امیدواری در تأثیرات و درک دوجانبه و تعهدات انسانی تثبیت گردید. پای‌ورزی فرانسویان در شناخت فرهنگ ایرانی، فراسوی تمدن رومی ـ یونانی، سند خستگی‌ناپذیری این ملت پویاست.

منابع

اقبال، عباس (۱۳۳۹) *تاریخ مفصل ایران*. تهران: امیرکبیر.

حدیدی، جواد (۱۳۷۵) *از سعدی تا آراگون*. *تهران*: مرکز نشر دانشگاهی.

فلسفی، نصرالله (۱۳۳۹) *زندگانی شاه عباس*. تهران: انتشارات دانشگاه.

کلیات سعدی از روی نسخه فروغی و سایر نسخ (۱۳۵۳) تهران: مطبوعات علمی.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳٤۹) *تاریخ روابط خارجی ایران*. تهران: امیرکبیر.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹) *روضه الصفا*. تهران: بی‌نا.

Abolhamd, Abdolhamid et Pakdaman, Nasse r (1356=1977) La bibliographie française de la civilisation iranienne. Univérsité de Téhéran : 3 vol.

Althusser, Louis (1974) Despote et monarque chez Montesquieu la politique et l'histoire.Paris :éd.P.U.F.

Atkinson, Geofroy (1927) les relations des voyages auXVII ème siècle et l'évolution des idées.Contribution à l'étude de la formation de l'esprit du XVIII ème siècle . Paris.

Barrière, Pierre (1974) la vie intellectuelle en France, édition Albin Michel. Paris .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

Bernier, François (1718) Histoire de la dernière rèvolution des Etats du Grand Mogol. Amesterdame : 2 vol.
Chardin, Jean (1811) Les voyage en Perse et quatre lieux de l'Orient. Nouvelle édition par L.Langlès, Paris: 10 vol. Et un atlas.
Chinon, Gabriel de (1671) Relations nouvelles du Levant. Lyon.
Boulanger, N. (1773) Recherches surl'origine du despotisme oriental; SI.
Diderot, Denis (1875-1877) Les œuvres complétes.Paris : Garnier.
Delbos, G .Jorion P (1984) La transmission des savoirs, Paris,édition :la maison des sciences de l' homme,
Dufrenoy, Marie Louise (1946-1947) L'Orient romanesque en France, Montréal.2Vol.
Herbelot, Barthélémy d' (1696) Bibliothèque Orientale. Paris.
Hugo,Victor (1967-1970) Œuvre complètes.Paris: Ed.Jean Massin.
Grimm .nov.(1762)La Correspondence T. IV. Paris.
Gobineau, Arthur Comte de (1869) Histoire des Perses,2 vol,Paris.
(1957)Nouvelles asiatiques, nouvelle édition ,Paris.
(1865)Les religions t les philosophies en Asie centrale, Paris.
(1859) Trois ans en Asie . Paris.
Martino, Pierre (1906) L'Orient dans la littérature française. Paris: Hachette.
Montesquieu (1951) Oeuvres complètes, textes présenté par Roger.Caillois. Paris: Bibliothèque de la Pléiade, 2vol.
Montesquieu (1929) Textes établis par Elie Carcassone.Paris: 2 vol.
Montesquieu (1960) par P.Vernière.Paris: Garnier.reédité en 1975.
Le pére Pacifique de Provin (1631) Relationdu voyage en Perse. Paris.
Proust, Jean (1962) Diderot et l'Encyclopedie.Paris: Edition Albin Michel.
Rousseau, J.J. (1959-1969) Œuvre complètes, Paris, bibliothèque de la Pléiade,4 vol.
Starobinsky, J. (1958) Montesquieu par lui-même.Paris: Seuil,
Schwab, R. (1934)Vie d'Anquetil Duperron, Paris.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]

Valery, Pierre (1930) Préface aux Lettres Persanes, Variété II,
Voltaire (1963) Essai sur les Mœurs. Paris: Ed.Garnier 2 vol.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.15.9]